

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه نوح

استاد ضرابی

جلسه پنجم ۴/ ۱۴۰۱/۱۰

آیات شریفه: «وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹) لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰)» - و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید، (۱۷) سپس شما را در آن باز می گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می آورد، (۱۸) و خدا زمین را برای شما فرشی گسترده قرار داد، (۱۹) تا از راه ها و جاده های وسیع آن [هر جا که خواستید] بروید؟ (۲۰)»

عنوان: از شبنم عشق خاک آدم گل شد!

« وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا » توجه انسان به عنصر خلقت خود که از خاک است، آثاری دارد از جمله:

- ۱) زمینه ساز برطرف شدن شک و تردید او به بعث و حشر و معاد است: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ - ای مردم، اگر از برانگیخته شدن (پس از مرگ) در شک هستید پس (در آفرینش خود دقت کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم. » (حج/۵)
- ۲) زمینه ای برای اجتناب از کفر به خدا است: « قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا - رفیق (مؤمن) او در حالی که با وی در گفتگو بود (در رد انکار قیامت) به او گفت: آیا به کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن گاه به صورت مردی کامل درآورد کفر ورزیدی؟ ... لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا - لکن من (می گویم) آن «الله» پروردگار من است، و احدی را شریک پروردگارم نمی سازم. » (کهف/ ۳۷- ۳۸)
- ۳) موجب پرستش و عبادت الهی است: «... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... و به سوی قوم نمود برادر (نسبی یا قبیله ای) آنها صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید، که شما را جز او خدایی نیست، اوست که شما را از این زمین آفریده» (هود/۶۱)
- ۴) زمینه ای برای خردورزی است: « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ... وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - او همان است که شما را از خاک آفرید (جدّ و جدّه اعلایتان را ابتداء و به نحو اعجاز، و شما نسل او را با سیر مراحل قبل از ورود به رحم، از خاک آفرید) سپس از نطفه، آن گاه از علقه (اندکی خون بسته شده)، سپس شما را در حال کودکی (از رحم مادر) بیرون می آورد، بعد (شما را زنده نگه می دارد) تا به حدّ کمال (جسمی و روحی) خود برسید، سپس (به زندگی تان ادامه می دهد) تا پیر شوید، و از شما برخی پیش از آن (پیش از هر يك از مراحل سه گانه کودکی، بلوغ و پیری) قبض روح می شود، و (این مهلت) برای این است که به مدت معینی (که از علم ازلی الهی گذشته و در لوح محفوظ نگاشته شده) برسید و شاید (در مبدأ نشوء و سیر تکاملی تان) بیندیشید. » (غافر / ۶۷)

به حسن نامت آدم شد قرین علم الاسما وعالم سجده کرد از شوق بر مفهوم انسانی
جنون باریدبر هفت آسمان جادوی لبخندت که تا امروز مدهوش است با سردر گریبانی

البته آثار توجه انسان به خلقت خود که از خاک است، منحصر به مواردی که ذکر گردید نمی شود ولیکن شاید یکی از مهم ترین جهات توجه مقایسه بین آفریده ها باشد؛ از جمله اینکه خداوند انسان را

از گل آفرید و نوع متفاوتی از مخلوقاتش را نیز از آتش؛ که به آنها جن گفته می‌شود (حجر/۲۷) و طبق برخی روایات، خداوند فرشتگان را از نور آفریده است (شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۰۹) در حدیث قدسی آمده که پیامبر خدا، (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ)، روایت کرده است از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، که فرموده است: «و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَكَايَةً عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحاً - گِل آدم را چهل روز به دست خویش سیرشتم. (مرصادالعباد، ص ۶۵). امیرمؤمنان در خطبه اول نهج البلاغه به چگونگی خلقت انسان از گل اشاره می‌کند. «ثُمَّ جَمَعَ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَبَّحَهَا، ثُرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ ... فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ، ... - خداوند متعال برای خلقت آدم از زمین های (حزن الارض) یعنی زمین سنگلاخی و کوهستانی و (سهل) یعنی زمین غیر سنگلاخی و هموار و (عذب) زمین پاک قابل کشت و زرع و زمین (سبخ) شوره زار که استعداد کشت و زرع را ندارد، خاک انسان را جمع کرد سپس خدا این خاک را به وسیله آب خالص و نرم کرد و با این عمل این خاک یک موجود چسبنده ای شد. برای این گل صورتی را خلق کرد دارای اعضاء کج و منعطف و وصل و فصل است. سپس این گل خشک شد و به صورت صلصال درآمد، صلصال به گلی گویند که به قدری خشک شده است که اگر به آن دست بزنند چون وسط آن خالی است صدا می‌کند اما خدا این صورت را برای وقت دیگری خلق کرده است- یعنی نفخ روح را در این صورت به چهل یا صد سال بعد موکول کرد- سپس در او از روح خود دمید.»

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
یک قطره فرو چکید، نامش دل شد

از شب‌نم عشق خاک آدم گِل شد
سرِ نَشترِ عشق بر رگ روح زدند

همچون کوزمگری که از گل کوزه می‌سازد، خداوند چهل شبانه‌روز گل آدم را سرشت و به نظر عنایت پرورش داد و قلبی در آن تعبیه کرد که به خاطر عظمت آن به ملائکه فرمود: «شما در گل منگرید؛ در دلی نظر کنید که در آن نهادم» (مرصادالعباد، ص ۷۲) در حالی که پیکر آدم چندین هزار سال بین مکه و طائف بود، هیچ یک از فرشتگان، حتی ملائکه مقرب از راز این نگار تازه ساخته شده کارگاه قدرت قادر متعال خبردار نبودند و او را نمی‌شناختند؛ تا اینکه «ابلیس پُر تلبیس» یک بار دور قالب آدم چرخ می‌زد تا راز او را دریابد. نهاد آدم [را] عالمی کوچک یافت؛ از هر چه در عالم بزرگ دیده بود، در آنجا نموداری [نمونه‌ای] دید. (مرصادالعباد، ص ۷۵ و ۷۶) به هر روی، ابلیس هر عضو و اندامی از بدن آدمی را نمونه ای کوچک از اجرام و پدیده‌های عالم می‌یابد و این «عالم صغری» را نمونه ای از «عالم کبری» برمی‌شمرد. به تعبیر حضرت امیر:

«أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

آیا می‌پنداری که تو [ای انسان] جرمی کوچک هستی؟ درحالی که درون تو جهانی بزرگ را شامل شده است.» با خود گفت هر عضوی که در بدن آدم دیدم، به راحتی شناسایی شد، اما شناخت این دل مشکل است و بی‌تردید همه کار و علاقه حق تعالی به این پیکر، به سبب همین دل است.

گنج مخفی بد ز پری چاک کرد
خاک را تابان تر از افلاک کرد

این بیت اشاره است به حدیث «قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ.» «داود عرضه داشت: ای پروردگار من چرا خلق را آفریدی؟ فرمود: «گنجی پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا مرا

بشناسند.» (احادیث مثوی، ص ۲۹) امام خمینی نیز مانند سایر عارفان اسلامی، حب و عشق را سبب ظهور خلق می‌داند. درواقع از آن جا که حضرت حق به حب ذاتی مایل بود ذاتش را در آینه صفات بنگرد، عالم صفات را ظاهر گردانید. سپس با تجلیات خویش تعینات دیگر، از عالم جبروت تا عالم ملک را پدید آورد (مصباح الهدایه، ص ۴۵-۴۴) به اعتقاد امام راحل اگر این حب و عشق الهی نبود هیچ

موجودی در عالم، ظهور پیدا نمی‌کرد و هیچ موجودی توانائی رسیدن به کمالات را نداشت. حتی آسمان نیز بر پای عشق استوار است: «فَأَنَّ بِالْعِشْقِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ» (همان ص ۷۱) ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست من چه گویم که جهان نیست به جز پرتو عشق ذوالجلالی است که بر دهر و زمان حاکم اوست

امام خمینی در آثار خویش، به کرات و به دفعات، عشق و حبّ الهی را عامل پیدایش همه عوالم دانسته است: «بدان ای طالب حق و حقیقت که حق تبارک و تعالی چون خلقت نظام وجود و مظاهر غیب و شهود را به حسب حبّ ذاتی به معرفت در حضرت اسماء و صفات فرموده، به مقتضای حدیث شریف: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبِبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ» در فطرت تمام موجودات، حبّ ذاتی و عشق جبلی ابداع و ابداع فرموده، که به آن جذبه الهیه و آتش عشق ربّانی متوجه به کمال مطلق و طالب و عاشق جمیل علی الاطلاق می‌باشند» (آداب نماز، ص ۲۸۸) نکته مهمی که امام به آن اشاره دارد این است که عشق و حبّ تنها مختص به مقام ذات نیست و همه مراتب هستی، به میزان استعداد خود، از آن حظّ و بهره‌ای دارند. هر جا که محبت و عشق کامل تر باشد ظهور آن نیز بیشتر و کامل تر است: «در برخی از مراتب حکم این محبت و نسبت تمام تر است و ظهورش بیشتر است، مانند عالم اسماء و صفات و عالم صور اسماء و اعیان ثابتة در نشئه علمی، و در برخی کمتر و کمتر تا برسد به آخرین مراتب و کمال نزول و نهایت هبوط» (شرح دعای سحر، ص ۱۹۳) در دیوان اشعار نیز امام جهان را پرتو عشق می‌داند و معتقد است که همه ذرات عالم، از عشق نصیبی برده‌اند. (دیوان امام، ص ۶۲) چرا که پرچم عشق در همه عوالم برافراشته گردیده و آدمیان و جن و ملک را گرفتار پیچ و خم خویش نموده است:

وہ چہ افراشته شد در دو جهان پرچم عشق آدم و جن و ملک مانده به پیچ و خم عشق
عرشیان ناله و فریاد کنان در ره یار قدسیان بر سرو بر سینه زنان از غم عشق

عنوان: همچنان که می‌خوابید، می‌میرید و همچنان که بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید!

«ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا...» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَ لَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ...» - راهنما به افراد خود دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، همچنان که می‌خوابید، می‌میرید و همچنان که بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید. بعد از مرگ سرایی جز بهشت یا دوزخ نیست. آفرینش همه خلاق و برانگیختن آنها برای خداوند عزّ و جلّ همچون آفرینش و برانگیختن يك نفر است. خداوند متعال فرمود: "مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ" (لقمان: ۲۸) «(بحار الأنوار: ۳۱/۴۷/۷)

تاکید بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ برای انکار فراوان از سوی انسان است: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ - و برای ما مثلی (جاهلانه) زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: انسان چطور در آخرت دوباره زنده می‌شود و چطور از وضعیتی که در آن همه اجزای بدنش به خاک رسیده و تبدیل به خاک شده و حتی استخوان‌هایش نیز پوسیده، چطور ممکن است به صورت یک انسان جدید درآید و به حساب او رسیدگی شود؟» (یس: ۷۸) پاسخ این است که قطعاً آفرینش نخستین سخت‌تر از آفرینش دوم است حضرت نوح (علیه السلام) می‌فرماید: سپس شما را به زمین بازمی‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد». کسانی که معاد را باور ندارند زمستان به باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و مانند آن نگاه کنند. هیچ اثری از حیات درختان و گیاهان دیده نمی‌شود. اما در فصل بهار همان زمین مرده زنده گردیده، و همه درختان و گیاهان سبز می‌شوند. همانگونه که خداوند به زمین مرده حیات مجدد می‌بخشد، انسان‌های مرده را نیز از قبرها بیرون آورده و زندگی نوینی به آنها می‌دهد. جبرئیل نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله آمد) و

دست او را گرفت و در بقیع به سوی گوری برد و صاحب آن را صدا زد و گفت: «به اذن خدا برخیز. پس، مردی با سر و ریشی سپید از گور بیرون آمد در حالی که گرد و خاک از چهره خویش پاک می کرد و می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ- ستایش خدا را، خدا بزرگتر [از توصیف] است.» جبرئیل به او گفت: «به اذن خدا بازگرد. سپس آن حضرت را بر سر گور دیگری برد و گفت: «به اذن خدا برخیز. پس مردی سیاه روی از میان گور بیرون آمد در حالی که می گفت: «یا حَسْرَتَاهُ! یا ثُبْرَاهُ!- ای افسوس! هلاک شدم.» جبرئیل به او نیز گفت: «به اذن خدا برگرد. آن گاه گفت: ای محمد! روز قیامت نیز این چنین محشور می شوند، در حالی که مؤمنان آن سخن را می گویند و اینان آن می گویند که دیدی.» (بحار الانوار / ۸/۳۹۷) ابراهیم (علیه السلام) مرداری را در ساحل دریا دید که نیمی از آن در آب است و نیم دیگرش در خشکی و جانوران دریایی می آیند و از قسمتی که در آب است می خورند و می روند و باز خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند و حیوانات خشکی نیز می آیند و قسمتی از آن مرده را می خورند و سپس خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند. ابراهیم از دیدن این صحنه تعجب کرد و گفت: «پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟» یعنی: چگونه کسی را که طعمه این حیوانات شده و آنها نیز یکدیگر را خورده اند زنده می کنی؟! خدا «گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، اما می خواهم دلم آرام گیرد»؛ یعنی می خواهم همان گونه که بقیه چیزها را می بینم این مطلب (زنده شدن مردگان) را هم ببینم. خداوند فرمود: «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ...- چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را به هم درآمیز نزد خود، آن گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان، که به سوی تو شتابان پرواز کنند؛ و بدان که خدا (بر همه چیز) توانا و داناست. (بقره / ۲۶۰)» (الکافی: ۴۷۳/۳۰۵/۸)

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند	نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می گویند	آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار
هر که امروز نبیند اثر قدرت او	غالب آنست که فرداش نبیند دیدار

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ لَأَرْضَ بَسَاطًا * لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا» ابن عباس گفت: شخص یهودی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و از خلقت آسمان ها و زمین پرسید. آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه و کوه ها و آنچه در آنها قرار دارد را در روز سه شنبه، و در روز چهارشنبه درخت، آب، شهرها، آبادانی و ویرانی را آفرید. تمام اینها در طول چهار روز اتفاق افتاد و خدا فرمود: «قُلْ أَ إِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءٍ لِلنَّاسِ لِيَوْمَ ذَلِكَ- فصلت، ۹- ۱۰)». سپس آن حضرت (ص) فرمود: خدا روز پنجشنبه آسمان را آفرید، و روز جمعه ستارگان، خورشید، ماه و فرشته ها را تا سه ساعت باقی مانده به غروب خلق کرد. در اولین ساعت از این سه روز مرگ را آفرید. در ساعت دوم آفت را برای هر چیز سودمند آفرید، و در ساعت سوم آدم را آفرید و در بهشت جای داد و به ابلیس دستور داد بر آدم (ع) سجده کند، و در زمان دیگری او را از بهشت خارج کرد. شخص یهودی پرسید چه اتفاقی افتاد؟ آن حضرت (ص) فرمود: سپس خدا بر عرش استوار شد. آن یهودی کلام رسول خدا (ص) را تصدیق کرد؛ اما (از بهانه جویی) درخواست کرد حضرت شان آن مطالب را ادامه دهد. رسول خدا (ص) ناراحت شد. در این هنگام آیات ۳۸ و ۳۹ سوره «ق» (قاف) نازل شد. «(بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۰۹)

وجود کوه ها و دشتها در کره زمین از نعمتهای الهی است. زیرا اگر تمام زمین کوه بود زندگی امکان پذیر نبود، همان گونه که اگر خبری از کوه نبود و تمام زمین دشت صاف و پهناوری بود، نیز زندگی بسیار سخت و مشکل بود؛ چون باده ها و طوفانها دایم در جریان بود و چیزی مانع وزش همیشگی آن نمی شد. و لذا خداوند متعال زمین را همچون فرش گسترده ای در میان کوه ها قرار داد،

تا زندگی ممکن شود. مطلب دیگر این که کوهها سر بر سر یکدیگر نگذاشته و امکان عبور و مرور از بین آنها وجود دارد. اگر کوه ها همانگونه که از پایین به هم متصلند از سمت قلّه هم به هم متصل بودند و قسمت های مختلف کره زمین را از هم جدا می کردند، رفت و آمد و سفر به قسمت های دیگر کره زمین ممکن نبود. بنابراین، آفرینش کوه ها به شکل کنونی خود نعمت و لطف دیگری از سوی پروردگار عالم است. حضرت نوح (علیه السلام) برای هدایت قومش چه سختی ها و زحمات و مشکلاتی را به جان خرید و به صورت منطقی و دلسوزانه آنها را نصیحت کرد. اما عکس العمل آنها چه بود؟ و ما که به ظواهر دین بسنده کرده ایم؟!!

نامید از در لطف تو کجا شاید رفت؟ تاب قهر تو نیاریم خدایا زنهار
فعلهایی که ز ما دیدی و نپسندیدی به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار

وصلی الله علی محمد وآله